شرح خواسته‌هاي انسان از تولّد تا مرگ

10 تيرماه 1393

# نفس ارتباط

تمام حقيقت آدمي ارتباط است. ارتباطي كه ابتدا با خود و سپس با غيرخود برقرار مي‌نمايد. غيرخود اعمّ از طبيعت، انسان‌هاي ديگر، طوايف جن (ارتباطي كه معمولاً بدون آگاهي صورت مي‌پذيرد)، ملائك و خدا.

# ملاك ارتباط

انسان در اين ارتباط يك ملاك بيشتر ندارد، ملاكي كه به دو وجه خود را نشان مي‌دهد، دو وجه متناقض؛ لذّت و ألم. انسان از نخستين لحظه‌هاي ورود به دنيا در جستجوي لذّت است و در تلاش براي رهايي از ألم و درد.

# مجاري لذّت و ألم

انسان به سه نحو لذّت و ألم را درون خود حسّ مي‌نمايد. اين سه كيفيت درك ممكن است ناشي از سه ابزار مجزّا براي درك لذّت و ألم باشد و يا يك ابزار مانند نفس كه به سه شيوه و سه حالت اين درك را صورت مي‌دهد. به هر طريق، اين سه مجاري را به سه نام مي‌شناسيم: روح، ذهن، جسم.

# لذّت‌هاي جسمي

انسان از خوردن لذّت مي‌برد. از خواب لذّت مي‌برد. از بيمار نبودن و داشتن سلامتي لذّت مي‌برد. آسيب‌ديدگي بدن، ضرب‌ديدگي، برخورد با اشياء تيز و برّنده، همه اين‌ها سبب درد و ألم مي‌شوند و انسان را مي‌رنجانند. جسم انسان در هر لحظه از اين سه عنصر لذّت مي‌برد.

ممكن است به نظر آيد كه مجامعت نيز از لذّت‌هاي جسمي است. اگر چه مي‌تواند در اين مقوله قرار گيرد، ولي بيشتر به نظر مي‌رسد از لذّت‌هاي روحي باشد كه جسم نقش فرعي را در آن بازي مي‌كند. در اين صورت در مقوله «استخدام» قرار مي‌گيرد.

# لذّت‌هاي ذهني

فعاليت‌هاي محاسباتي نيز براي انسان لذّت مي‌آورند. قصه لذّت ارشميدس از حلّ مسأله «شناوري» را همه به خاطر دارند. وقتي مطلب جديدي ياد مي‌گيرد لذّت مي‌برد. هنگام نوآوري، كاري كه ديگران نكرده‌اند، نيز احساس لذّت مي‌كند.

# لذّت‌هاي روحي

نخستين لذّت براي روح انسان احساس بي‌نيازي است. كودك اصرار دارد لباسش را خودش بپوشد. اين‌كه حداكثر امور فرد به يد وي به انجام رسد. سپس به جستجوي ديگران است. انسان‌ها، اشياء، جنّ، ملك، هر چيزي كه بتواند به اختيار خود درآورده و از آن بهره‌كشي كند. استخدام براي انسان لذّت دارد، اين‌كه گستره افراد تحت فرمان خود را افزايش دهد. اطمينان نيز خود به تنهايي يك لذّت است. طمأنينه حالتي در روح انسان است كه در نبود نگراني و اضطراب حاصل مي‌شود.

# سطوح لذّت‌جويي

تمام آن‏چه گفته شد در سطح اوليه و گام اول لذّت‌طلبي قرار مي‌گيرد. تمام اين لذايذ توجه به لحظه دارند، به وهله. حالتي در روح، ذهن يا جسم بشر كه در همان لحظه كه آن حالت برقرار مي‌شود لذّت حاصل مي‌گردد.

انسان اما با افزايش تجارب، با رشد، متوجه مي‌شود كه آينده به سوي او در حركت است. لذا لذّت‌هايش به سوي آينده كشيده مي‌شوند. در اين حالت «انتظار لذّت» هم به نوعي لذّت بدل مي‌گردد و «انتظار ألم» خود نوعي ألم محسوب مي‌شود. نشنيده‌ايد كه: «ترس از مرگ بدتر از خود مرگ است». اين جمله به نحوي بيانگر همين خصيصه در آدمي‌ست.

## آينده‌نگري كوتاه‌مدت

اين‌جاست كه انسان به دنبال «كسب» انتظار لذّت‌هاست. در جستجوي ايجاد شرايطي‌ست كه آن‌چه در آينده براي او مي‌آيد «لذّت» باشد نه «ألم».

اگر در اين آينده‌نگري، كوته‌انديش باشد و به حيات دنيوي قناعت نمايد، فقط به دنبال كسب است، كسب انتظاري كه كوتاه است و دوام ندارد، انتظاري از لذّت در مدت كوتاه حيات دنيوي.

## آينده‌نگري بلندمدت

اما آن‏كه بداند آخرتي در بين است و او موجودي جاودان خلق شده است، قطعاً به دنبال «ذخيره» است. لذّت‌ها را ذخيره مي‌كند براي حيات اخروي كه لذّت‌هاي آن همراه با تباهي و رنج و ألم نيستند و خالص مي‌باشند.

# آينده‌نگري كوتاه‌مدت

در اين نگرش، لذّت‌هاي متوقّع متوجه جامعه مي‏شوند. زيرا انسان در جامعه زندگي مي‌كند و «امنيت» قيد تمامي لذّت‌ها مي‌شود. بنابراين همان لذّت‌هاي سطح اول خود را به شكلي ديگر نشان مي‌دهند.

## امنيت شغلي

اگر انسان بداند كاري را كه قبول كرده هميشگي‌ست و قراردادي قطعي دارد، احساس امنيت مي‌كند از اين‏كه مي‌تواند بي‌نيازي نسبي خود را كسب نمايد. يك نوع بي‌نيازي كه حسّ مي‌كند تا فلان مدت هيچ نگراني از بابت احتياجات روزمره خود نخواهد داشت. پس نوعي انتظار لذّت بي‌نيازي را با خود به همراه دارد.

## اعتبار اجتماعي

مسأله اعتبار اجتماعي تنها پول نيست. تمامي عناصر قدرت، ثروت و دانايي،‌ حتي ريش‌سفيدي، مي‌توانند مظهري از اعتبار باشند. اعتبار اجتماعي اين فرصت را مي‌دهد كه هر زمان نياز بود، بتوان نيروهاي اجتماعي را به خدمت گرفت. اگر لوله آب خانه تركيد، مطمئن هستيد لوله‌كش به اعتبار شما احترام گذاشته و به استخدام شما در خواهد آمد. اين استخدام تا ازدواج هم كشيده مي‌شود. در اين نگرش ازدواج نيز به نوعي استخدام عاطفي يك انسان است.

## امنيت رواني

انسان اگر چه همين لحظه اطمينان و آرامش داشته باشد، اما اگر احساس كند و متوقّع باشد كه فردا آرامش او سلب خواهد شد، همين الآن آرامش خود را از دست خواهد داد. امنيت رواني به معني انتظار لذّت آرامش و اطمينان در آينده زندگي دنيوي‌ست.

## غلبه بر مشكلات

اين‌كه بداند مي‌تواند مسائل و مشكلات پيش رو را حل كند و از چالش‌ها با تدبير و درايت و انديشه و فكر خود را بيرون بكشد. حسّ توانمندي غلبه بر مشكلات يكي از خواسته‌هاي بشري‌ست، ولو در حال حاضر درگير هيچ مشكلي نباشد. اعتماد به نفس و موفقيت در همين بخش قرار مي‌گيرند.

## پذيرش اجتماعي

قدرت برقراري ارتباط اجتماعي تجلّي همان «يادگيري» در سطح بالاتر است. روابط اجتماعي مبتني بر يادگيري يكديگر است. انسان‌ها رفتارهاي متقابل هم را بر اساس اين تجارب حدس مي‌زنند و مبتني بر همين حدس عمل مي‌نمايند.

انسان اگر تصور كند اگر به كسي بگويد «سلام» ممكن است وي ناراحت شده و در گوش او سيلي بزند، در هر حرف‌زدني دچار ترديد مي‌شود و از اساس قدرت ارتباط را از دست مي‌دهد. ما انسان بر اساس اعتمادي كه به هم داريم مرتبط مي‌شويم و اين ارتباط بر اساس يادگرفتن عكس‌العمل‌هاي متناسب با هر عمل است.

انسان محتاج پذيرش اجتماعي‌ست تا لذّت يادگيري وي از بين نرود و تأمين گردد. هر ارتباط جديد يك يادگيري جديد را به همراه دارد و يك لذّت علي حده.

## كپي‌رايت

نوآوري هر چند در لحظه روي دادن لذّت‌بخش است، ولي با ترس استخدام ديگران به ألم بدل مي‌گردد. در نگرش آينده‌بيني كوتاه‌مدت فرد دچار ترس از سرقت نوآوري‌ست.

كپي‌رايت يا همان احترام به خلاقيت ديگران يكي از نيازهاي بشر است. خواسته انسان در سطح دوم اين است كه انتظار لذّت از نوآوري داشته باشد، با حسّ امنيت محصول نوآوري.

## امنيت غذايي

اگر چه امروز غذا روي ميز داشته باشد، انسان اگر بداند براي فردا چيزي ندارد بخورد، درد گرسنگي فردا را امروز حسّ مي‌كند. براي گريز از اين ألم است كه محتاج امنيت غذايي‌ست.

شايد پرسش شود چرا كنار خوراك و غذا نامي از پوشاك برده نشده است. به نظر مي‌رسد پوشاك جزئي از نيازهاي جسمي بشر نيست. زيرا پوشاك فراتر از اين‌كه پوشاننده بدن باشد مظهر طبقه‌بندي‌هاي اجتماعي‌ست و گروه‌ها و فرهنگ‌ها را مي‌نمايد و گاهي اسباب خودنمايي. لذا پوشاك زيرمجموعه «اعتبار اجتماعي» و «پذيرش اجتماعي» قرار مي‌گيرد.

## امنيت انتظامي

خواب وقتي نگاه انتظاري به آن شود، معادل امنيت انتظامي‌ست. انسان انتظار دارد در هنگامي كه هشيار نيست و مطلع، ديگران به دارايي‌هاي او آسيب نزنند. يكي از مصاديق اين عدم هشياري خواب است و مصاديق ديگر آن عدم حضور يا عدم توانايي بر مقابله. همه اين‌ها داخل در امنيت انتظامي و قضايي‌ست؛ مشتمل بر پليس و دادگاه.

## تأمين اجتماعي

سلامت در سطح دوم به بيمه و تأمين اجتماعي تبديل مي‌‌گردد؛ انتظار كسب سلامت در آينده!

# آينده‌نگري بلندمدت

براي انسان عاقبت‌انديش معمولاً قضيه متفاوت مي‌گردد. وي علاوه بر اين‏كه مطالبات سطح اول را دارد، مطالبات سطح دوم را هم دارد، ولي آن را «ذخيره» آخرت مي‌نمايد. وي نياز دارد مطمئن شود آن‏چه مي‌خواهد كسب نمايد و به دارايي‌هاي خود بيافزايد، در آخرت فراهم شود. لذا او به دنبال «ذخيره» است. زيرا ذخيره تنها راه كسب در آينده درازمدت است.

بي‌ترديد تمام پيش‌گفته‌ها معناي جديد به خود مي‌گيرند:

## توكل

انساني كه تا به حال به دنبال استغنا و بي‌نيازي بود، يا حداقل احساس بي‌نيازي نسبي در يك مدت زمان معيّن، اكنون كه آخرت را فهميده و خدا را شناخته، مي‌داند «فقط» خدا بي‌نياز است. پس به او توكّل مي‌كند و امور خود را به او وامي‌گذارد.

چه مي‌شود؟! به سادگي از تمام مخلوقات بي‌نياز مي‌گردد. حسّ لذّت استغنا تمام وجود وي را فرا مي‌گيرد. زيرا مي‌داند خداوند او را تأمين مي‌كند.

## سرپرستي

اگر تا به حال دنبال اين بود تا اشياء و افراد را استخدام كند، تا بر گستره متعلّقات خود بيافزايد و لذّت ببرد، اكنون به دنبال هدايت و سرپرستي‌ست. هر موجودي را كه زير پر و بال خود گرفته و هدايت نمايد، احساس لذّت روحي مي‌نمايد.

## يقين

تمامي اضطراب‌هاي روحي به جهت ايمان به خداي متعال و وجود آخرت و جزاي اعمال در عالمي فراتر از دنيا، حالت يقين به قلب او مي‌دهد و كمال آرامش و اطمينان را حسّ مي‌كند و با تمام وجود لذّت مي‌برد. در سخت‌ترين شدايد دنيا هم اگر گرفتار شود، دچار اضطراب نمي‌گردد زيرا مي‌داند: الشاهد هو الحاكم. پس حقي ضايع نخواهد شد و هر چه بايد مي‌داشته و نداشته (دارايي) و هر چه كسب بايد مي‌كرده و واگذاشته، ذخيره براي آخرت وي است.

## ايجاد هماهنگي

تنها به دنبال حل مسأله نيست. حل مسأله يك مسأله وهمي در دنياي دني‌ست. زيرا مسائل متعدد هستند و هر كدام اگر به روش خود حل شوند، در نهايت يك مسأله بزرگ حل نشده باقي مي‌ماند؛ ناهماهنگي حل مسأله‌ها!

كسي كه به آخرت اميد دارد، حل مسأله را فداي هماهنگي مي‌نمايد. او مي‌خواهد تمامي مشكلات و مسائل در تناسب با آخرت و مسأله بزرگ حيات بشري حل شود. لذا حتي اگر كشته شدن او بتواند هماهنگي بيشتر دنيا را با آخرت تأمين نمايد، براي او به عنوان يك حلّ مسأله و لذّت‌آور مي‌شود.

## پذيرش هدايت

انسان از يادگرفتن لذّت مي‌برد. زيرا با يادگرفتن مي‌تواند ارتباط اجتماعي برقرار نمايد. براي او كه انتظار آخرت را مي‌كشد و برنامه‌هاي بلندمدت دارد، پذيرش هدايت كامل‌ترين لذّت را فراهم مي‌آورد. زيرا يادگرفتن طريق سعادت و روش ذخيره نمودن است. ياد گرفتن چگونگي ارتباط با عالم حقيقي‌ست، عالم جاويدان، نه دنيايي كه فاني‌ست و از بين رفتني.

## خلق جديد

آن‌كه به دنبال كسب اخروي‌ست، نوآوري را در خلق جديد مي‌بيند. او مي‌داند كه خداوند همواره قدرت خلق دارد و پيوسته در حال خلق است. او مي‌داند اگر ذخاير نفت و گاز تمام شود، بدون سوخت فسيلي هيچ نگراني براي بشر نيست، زيرا خداوند مي‌تواند سوخت جديد خلق نمايد. انساني كه بلندمدت مي‌انديشد، نگران حتي نابودي خورشيد يا برخورد سيارات با هم نيست، نگران ناكافي بودن فضاي كره زمين براي زيستن. مي‌داند اگر نياز شود، خداوند يك كره ديگر براي انسان خلق خواهد كرد و اين براي خداوند سهل است.

آينده‌نگرِ بلندمدت از خلق جديد خداوند لذّت مي‌برد. حتي وقتي يك روبات مي‌سازد، در بطن آن قدرت خلاقه الهي را مي‌بيند و از اين‌كه خداوند اين تصرّف را براي او فراهم نموده لذّت مي‌برد.

## زهد

هر چه انسان بدوي از خوراك لذّت مي‌برد و انسان كسب‌محور از امنيت غذايي، يعني از احساس اين‌كه مي‌تواند هميشه بخورد، انسان معنوي از نخوردن لذّت مي‌برد. از گرسنگي احساس شعف مي‌كند. زيرا با اين گرسنگي مي‌تواند غذايي را براي ديگري فراهم نمايد. جسم او از خالي بودن شكم لذّت مي‌برد و نه ألم. زيرا مي‌داند اين اكرام و انفاقي كه نموده، يا اين صبر بر مصيبت و مصائب، آخرت را برايش پر از خوراك‌هاي لذيذ خواهد نمود. او از انتظار اخروي خوراك لذّت مي‌برد كه قطعاً جاويد و هميشگي و پايدار است و با نفخ شكم همراه نيست!

## بيداري

آخرت‌انديش از بيدار ماندن لذّت مي‌برد به جاي خواب. استراحت او در انتظار استراحت بي‌پايان اخروي خلاصه مي‌شود. لذا از بيدار بودن لذّت مي‌برد.

## كار

هر فردي كه نصيبي از آينده‌نگري بلندمدت داشته باشد، سلامتي را در «كار» مي‌جويد و از آن لذّت مي‌برد. انسان‌هاي كوته‌نگر در تلاشند كه جسم خود سالم نگهدارند، با استعمال دارو، مراجعه به پزشك و بهره‌مندي از تأمين اجتماعي و بيمه، ولي انسان بلندانديش مي‌داند هر چه بيشتر كار نمايد و خدمت نمايد، جسم سالم‌تري خداوند به او خواهد داد. زيرا سلامتي را نعمتي از جانب خداي متعال مي‌داند.

# نتيجه‌گيري

خلاصه مطلب اين‌كه هر انساني تمامي 27 نياز يادشده را دارد. اما پاره‌اي فقط متوجه 9 تاي اول هستند. معمولاً كودكان و نوجوانان از اين دسته‌اند.

انسان‌هاي بالغ معمولاً سطح دوم نيازها را درك مي‌كنند. آنان خود را محتاج 18 خواسته ياد شده مي‌دانند و چون 9 تاي دوم بسيار مهم‌ترند، گاهي حاضر مي‌شوند 9 تاي اول را فداي 9 تاي دوم كنند. مثلاً حاضر است امروز چيزي نخورد و گرسنه بماند، ولي غذاي خود را براي فردا نگهدارد، تا از احساس امنيت غذايي لذّت ببرد. لذتي كه همين الآن كه گرسنه است براي وي حاصل مي‌شود.

انسان دورانديش اما متوجه مي‌شود كه 9 نياز سوّم را هم دارد. اين انسان اگر خدا را نپذيرد و ايمان نياورد، چون نيازهاي سطح دوم وي را قانع نمي‌سازد دست به خودكشي مي‌زند. امثال نيچه و صادق هدايت و ساير روشنفكرمآباني كه خودكشي كردند از اين قسمند.